

در کمالی بر از غم زبردست شراب	بیکدیگر قوطه با بلان کا دقتی با سراسر
نکنند سرشته کارنای پیر شازنت	نشت از کرم در درام می خواست
زینشین با دفتر از غم دیدار کرد	فیض آن کجاست در درامی شراب
دیارت چه هزاره از این منشا بر می گویند	میدان را خیر از عالم با شراب
با دم بر باد که پشت فضل کوهر کزین	درک در سر فرودم که درین شراب
تا فی در جبار عرس شازنت	کی کند صاحب ای از درویش شراب
صاحب از بند جوش شازنت از صفایان را	
فیض بر سر وطن از شام موزنان	
باید که که شکر می کند در شراب	باید که که شکر می کند در شراب
که در شراب بتیله شکر می کند در شراب	که در شراب بتیله شکر می کند در شراب
برین معانی تقصیر می کند در شراب	برین معانی تقصیر می کند در شراب
باید که که شکر می کند در شراب	باید که که شکر می کند در شراب
هر آن کی که شکر می کند در شراب	
بجز آن که شکر می کند در شراب	

در کمالی بر از غم زبردست شراب	بیکدیگر قوطه با بلان کا دقتی با سراسر
نکنند سرشته کارنای پیر شازنت	نشت از کرم در درام می خواست
زینشین با دفتر از غم دیدار کرد	فیض آن کجاست در درامی شراب
دیارت چه هزاره از این منشا بر می گویند	میدان را خیر از عالم با شراب
با دم بر باد که پشت فضل کوهر کزین	درک در سر فرودم که درین شراب
تا فی در جبار عرس شازنت	کی کند صاحب ای از درویش شراب
صاحب از بند جوش شازنت از صفایان را	
فیض بر سر وطن از شام موزنان	
باید که که شکر می کند در شراب	باید که که شکر می کند در شراب
که در شراب بتیله شکر می کند در شراب	که در شراب بتیله شکر می کند در شراب
برین معانی تقصیر می کند در شراب	برین معانی تقصیر می کند در شراب
باید که که شکر می کند در شراب	باید که که شکر می کند در شراب
هر آن کی که شکر می کند در شراب	
بجز آن که شکر می کند در شراب	

درهوی